«شرق» در گفت‌وگو با تحلیلگران و ناظران به رمزگشایی از تعامل سیاسی دولت با احزاب می‌پردازد

ژست سیاسی

عبدالرحمن فتح‌الهی: هفت روز پیش، دیدار فعالان سیاسی به میزبانی رئیسی برگزار شد. با نگاهی به چهره‌های حاضر در این جلسه و آرایش احزاب اصلاح‌طلب و اصولگرای دعوت‌شده آنچه به ذهن متبادر می‌شود، نگرانی دولت از بازکردن پای منتقدان صریحش به عملکرد کابینه سیزدهم در این جلسه بود. کمااینکه محسن هاشمی هم از دست به عصا بودن رئیسی برای دعوت از منتقدانش می‌گوید. آن‌طور که از زبان رئیس سابق شورای شهر تهران برای توصیف فضای جلسه شنبه گذشته به نسبت دولت روحانی برمی‌آید، در جلسات دولت قبل با فعالان سیاسی، هم اصولگرایان به تندی انتقادات خود را با روحانی در میان می‌گذاشتند و هم چهره‌های اصلاح‌طلب انتقادات شدیدتری را مطرح می‌کردند. با این حال طبق گفته عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی، در جلسه رئیسی با چهره‌های سیاسی، اصولگرایان انتقادی نکردند و از آن طرف هم اصلاح‌طلبانی که زبان تندتری دارند، به این جلسه دعوت نشده بودند؛ فقط میانه‌روها در جلسه حضور داشتند، در نتیجه همه آرام بودند. این آرامش در جلسه دهم اردیبهشت که با عدم دعوت از به قول هاشمی «دوم‌خردادی‌های دبش» رقم خورد، بیش از آنکه به معنای تلاش مثبت و سازنده رئیسی برای ثبات سیاسی باشد، ناظر بر نادیده‌گرفتن آرا و نظرات طیفی از منتقدان و به نحوی حذف آنها از گردونه سیاسی کشور است؛ آن‌هم در شرایطی که تیرماه سال گذشته خبر تماس دفتر رئیسی با برخی چهره‌های اصلاح‌طلب در فضای رسانه‌ای مطرح شد؛ تماسی با هدف گرفتن مشاوره و پیشنهاد از کسانی مانند احمد زیدآبادی، جواد امام، غلامحسین کرباسچی و... . شاید این اقدام در نگاه اول نوعی ادای دِین به وعده رئیسی در ساختمان وزارت کشور بود که از دولت فراجناحی گفت؛ دولتی فراجناحی که نهایتا گروگان یک جریان مشخص سیاسی شد. ولی با گذشت ۲۷۷ روز از ریاست‌جمهوری رئیسی و ۲۵۵ روز از عمر کابینه سیزدهم و بلندشدن داد همه از مردم گرفته تا معتدلان، مستقلان، اصلاح‌طلبان و حتی بخشی از بدنه اصولگرایان دیگر بر همه مسجل شده این دولت گوشی برای شنیدن سخن درست، پیشنهاد و انتقاد از خود ندارد تا شاهد این وضع برای کشور در همه زمینه‌ها باشیم. در این بین حتی حامیان رئیسی هم کابینه فعلی با این وزرا را نسخه دست‌چندم دولت احمدی‌نژاد می‌دانند که بن‌بست کنونی در کشور را رقم زده است. از این منظر، «شرق» برای رمزگشایی از رفتار رئیسی در بازی‌گرفتن از چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب و به موازات آن ایجاد این سطح از محدودیت برای نادیده‌گرفتن منتقدانش، سراغ همان چهره‌هایی رفته که ۱۰ ماه پیش دفتر او (رئیسی) از آنها برای مدیریت کشور درخواست پیشنهاد کرده بود تا دلایل و اهداف پشت پرده آن تماس‌ها، چرایی نبود گوشی شنوا برای مطالبات و عوامل شکل‌گیری وضع موجود را جویا شود.

چرا تماس گرفت؟

با گذشت ۳۰۰ روز از انتشار خبر تماس دفتر رئیسی با برخی چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب، سؤالی که ذهن را درگیر می‌کند این است که چرا رئیس‌جمهور به فاصله دو هفته پس از پیروزی در انتخابات ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ دست به چنین اقدامی زد؟ هدف‌گرفتن چهره‌ای فراجناحی از سوی رئیس‌جمهوری بود یا ...؟!

در این زمینه جواد امام نگاهی بدبینانه و انتقادی را چاشنی سخنانش می‌کند و معتقد است رئیسی از همان ابتدا صرفا به دنبال گرفتن یک ژست سیاسی بود؛ کمااینکه این چهره اصلاح‌طلب در همان تیرماه سال گذشته به این مهم اشاره داشته است. از دیدگاه امام، چون پروسه انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد سال گذشته با آن شیوه سیاسی برگزار و به رد صلاحیت گسترده بسیاری از چهره‌ها و شخصیت‌های کشور منجر شد که در نهایت قهر سیاسی بسیاری از احزاب و تشکل‌ها را به دنبال داشت، رئیسی سعی کرد در کمترین فاصله ممکن با آن تماس‌های تلفنی با برخی سیاسیون اصلاح‌طلب به نوعی فضای بعد از انتخابات را تلطیف کرده و چهره‌ای معتدل از خود نشان دهد. به باور این فعال حزبی، اقدام رئیسی یک شوی سیاسی بود تا این‌گونه وانمود کند که دولت سیزدهم سعی دارد از تمام ظرفیت‌های سیاسی موجود در کشور برای اداره هرچه بهتر دولت استفاده کند.

با این حال احمد زیدآبادی نگاهی میانه به چرایی تماس دفتر رئیسی با او دارد؛ بنابراین این اقدام را نه با عینک بدبینانه بررسی می‌کند و نه خوش‌بینی محض به این اقدام دارد. این روزنامه‌نگار در ابتدا از دلایل و اهداف واقعی پشت پرده تماس دفتر رئیسی با او در تیرماه سال گذشته اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؛ اما به باور او آن تماس‌ها قاعدتا برای نمایش چهره‌ای معتدل‌تر از رئیسی بود که سعی داشت این‌گونه وانمود کند که رئیس‌جمهور جدید با نگاهی بازتر در تلاش است با تمام جریان‌های سیاسی داخلی وارد تعامل و گفت‌وگو شود. با توجه به نکته مذکور، این چهره سیاسی اعتقاد دارد چه آن تماس دفتر رئیسی را یک تصمیم واقعی بدانیم و چه یک «رفتار سیاسی»، در آن برهه سیگنال بدی برای جامعه و فضای سیاسی کشور نبود.

در این بین، احسان مازندرانی، فعال رسانه‌ای، چرایی تماس دفتر رئیسی را ناشی از روابط سازنده رئیسی در دوران پیش از ریاست‌جمهوری‌اش می‌داند و تأکید می‌کند چون ارتباط رئیسی با برخی چهره‌های اصلاح‌طلب به قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری و ریاستش بر قوه قضائیه بازمی‌گردد، نباید این تماس را چندان عجیب دانست. این روزنامه‌نگار مناسبات رئیسی در برهه دوساله ریاستش بر قوه قضائیه با چهره‌های معتدل و اصلاح‌طلب را بسیار خوب ارزیابی می‌کند و پیرو آن معتقد است در آن دو سال برخورد قوه قضائیه، دادسراها و محاکم قضائی با فعالان مدنی، سیاسی و مطبوعاتی تعدیل پیدا کرد.

چرا گوش نکرد؟

بیش از آنکه چرایی تماس دفتر رئیسی با برخی چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب با هر هدفی مطرح باشد، اکنون دلایل عدم پذیرش این پیشنهادها از سوی رئیس‌جمهور است که محل نقد جدی‌تری است؛ به‌ویژه در این شرایط که شاهد تشدید چالش‌های داخلی در کشور هستیم و هرکدام از این پیشنهادها می‌تواند بخشی از راه‌حل برون‌رفت از وضع موجود باشد.

در این باب جواد امام چرایی نبود گوش شنوا در دولت برای پذیرش پیشنهادها و انتقادها را به سایه سنگین جریان خاصی از اصولگرایان بر دولت سیزدهم گره می‌زند و پیرو این نکته بیان می‌کند که دولت به دلیل تنگ‌نظری، اصلاح‌طلبان و مستقلین که هیچ، حتی ظرفیت گسترده و متنوع جریان اصولگرایی مملو از چهره‌های معتدل و کارشناس را نادیده گرفت و نهایتا کابینه سیزدهم محدود به گروهی مشخص در کشور شد. در نتیجه هیچ صدایی از هیچ حزب و تشکل داخلی، حتی بدنه حامیان رئیسی هم از سوی دولت سیزدهم شنیده نمی‌شود. درصورتی‌که برای اداره کشور باید از ظرفیت تمام افراد استفاده شود تا حداقل برنامه‌ها و اهداف مدنظر خود دولت پیاده شود. به اعتقاد این چهره سیاسی اصلاح‌طلب، متأسفانه شاهد حضور وزرایی هستیم که باید یک دوره کارآموزی را در سطح مدیرکل می‌گذراندند و بعد در پست‌های کلیدی مانند وزارت اقتصاد، رفاه، جهاد کشاورزی، صمت و... به کار گرفته می‌شدند؛ ولی چون این افراد مورد تأیید یک حزب و دانشگاه خاص بودند و اینها عملا دولت را از پیش قبضه کرده بود، توانستند آنان را به‌عنوان وزیر به دولت تحمیل کنند. با چنین روشی بدیهی است که گوش شنوایی در دولت نباشد. چون دولت و کابینه وامدار یک گروه خاص شده، روشن است که باید منافع آنها را پیگیری کند. جواد امام در ادامه آسیب‌شناسی خود سیل انتقاداتش را بیشتر متوجه شخص رئیسی می‌کند و تأکید دارد در این مدت ۹ماهه و به‌خصوص روزهای اخیر متأسفانه عملکرد آقای رئیسی به نحوی بوده که حتی شائبه سنگینی نظرات برخی افراد بر نگاه وی هم پررنگ‌تر شده است. درصورتی‌که جا داشت رئیسی به‌عنوان رئیس کابینه و دولت به نحوی عمل می‌کرد که حداقل از تفاوت، تمایز و استقلال نگاه خود درباره اداره امور کشور با افراد ذی‌نفوذ در دولتش پرده برمی‌داشت. احمد زیدآبادی درباره چرایی نبود گوش شنوا در دولت به موانع موجود در این رابطه اشاره دارد و با همان خوانش میانه و معتدل خود، تحلیل عمیق‌تری را طرح می‌کند. این چهره سیاسی به دنبال تحلیلش معترف است در شرایط کنونی هر دولتی، چه رئیسی و چه هر فرد دیگری روی کار بیاید، از سوی جریان‌های مختلف با فشارهای جدی مواجه خواهد بود. در کنار آن هر طیف سیاسی در درون خود ترس‌ها و نگرانی‌هایی بابت پذیرش نظرات و پیشنهادهای دیگران دارد؛ خصوصا اصولگرایان که اساسا با نگاهی بسته، دُگم و ایدئولوژیک مواجه‌اند. این نکته از نگاه زیدآبادی سبب شده که دولت توان و تمایلی برای پذیرش آرا و نظرات دیگران به‌ویژه بیرون از جریان اصولگرایی و در ادامه حل‌کردن و پذیرش آنها را نداشته باشد. با این وجود به باور این روزنامه‌نگار دفتر رئیسی هم با این هدف که بخواهد در کمترین زمان ممکن به پیشنهادها و نظرات وی جامه عمل بپوشاند با وی تماس نگرفت؛ کمااینکه زیدآبادی هم با این قصد که فردای همان روز، پیشنهاداتش توسط رئیسی اجرائی شود، نظرات خود را مطرح نکرد. آنچه از نگاه این چهره سیاسی مهم است، این است که سال گذشته با پیشنهاداتش زاویه جدیدی به دولت سیزدهم داده شود؛ دولتی که به اعتقاد زیدآبادی ارتباطی جدی با منتقدان خود ندارد. در بین گفته‌های این تحلیلگر سیاسی، به نامه دومی اشاره شد که هنوز جزئیاتش را افشا نکرده است؛ نامه‌ای که در آن مسائل اساسی‌تری را به رئیسی یادآوری می‌کند.

چرا به اینجا رسید؟

پس از واکاوی اهداف پشت پرده تماس دولت رئیسی با برخی چهره‌های سیاسی اصلاح‌طلب و به دنبال آن بررسی چرایی نبود گوشی شنوا برای آن پیشنهادها و مشاوره‌هایی که خود رئیسی آنها را درخواست کرده بود، اکنون باید آسیب‌شناسی‌ای از وضع کنونی مملکت داشت و به این سؤال کلیدی پاسخ داد که چرا دولت و کابینه سیزدهم در کمتر از یک سال از آغاز حیات خود به یک بحران اقتصادی و معیشتی، انسداد سیاسی و بن‌بست دیپلماتیک رسیده است؟

جواد امام درباره دلایل وضع موجود دولت رئیسی گریزی به پروژه یکدست‌سازی قدرت می‌زند و می‌گوید با توجه به آنچه در انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۱۴۰۰ گذشت و پیش‌تر هم مشابه آن درباره انتخابات مجلس یازدهم به وقوع پیوست، بدیهی بود که شاهد کنارگذاشتن طیف وسیعی از سیاسیون باتجربه و استخوان خُردکرده باشیم که نتیجه مستقیمش شرایطی کنونی کشور است. این چهره سیاسی در ادامه تحلیل خود به نکته‌ای کلیدی اشاره دارد که اگر ناکامی قوه مقننه، قوه مجریه، شورای شهر، شهرداری و ... تداوم یابد می‌تواند به شکست کل جریان یکدست‌شده بینجامد، اما نکته مهم اینجاست که توپ این شکست به زمین دولت خواهد افتاد؛ چراکه به زعم این چهره سیاسی اصلاح‌طلب اکنون جریان یکدست‌شده به واسطه سیل گسترده انتقادات از درون دچار تشتت شده و به‌اصطلاح «خود را از درون می‌خورد» و این «خودخوری» جریان یکدست‌شده چندبرابر خواهد بود؛ بنابراین به دنبال دیوار کوتاه دولت رئیسی هستند. از این رهیافت، جواد امام معتقد است مشابه تحقق پروژه یکدست‌سازی قدرت در زمان احمدی‌نژاد تجربه شد، ولی به دلیل آنکه امروز با یک ورژن دسته سوم از دولت نهم و دهم در کابینه رئیسی مواجهیم، بدیهی است دیواری کوتاه‌تر از دیوار دولت سیزدهم پیدا نشود. به همین دلیل رئیسی به اینجا رسیده است. به باور این فعال حزبی، مؤید و شاخصه ناکامی کابینه سیزدهم و انداختن توپ تقصیرها به زمین دولت را می‌توان از نارضایتی بدنه کارکنان و کارمندان وزارتخانه‌ها از عملکرد و خروجی وزرای دولت رئیسی و مهم‌تر از آن انتقادات گسترده مجلس یازدهم به خوبی دریافت.

احمد زیدآبادی سعی دارد کماکان یک نگاه خوشبینانه و معتدل را در گفته‌هایش تزریق کند و در سایه این باور میانه خود معتقد است شاید پیشنهادهای وی و مشاوره دیگر چهره‌های سیاسی بتواند تأثیری ولو اندک بر عملکرد دولت سیزدهم بگذارد؛ کمااینکه به قول این چهره سیاسی، اگر آقای رئیسی متن نامه وی را خوانده باشد، به این درک خواهد رسید که عملا هرگونه ادعایی مبنی بر رونق اقتصادی در داخل کشور بدون احیای برجام ترفندی برای به زمین‌زدن دولت است. به دنبال این گفته‌ها، زیدآبادی چرایی وضع موجود را به عبورنکردن دولت از برخی مسائل بنیادین منوط می‌کند. به همین دلیل هم این چهره سیاسی هیچ‌گاه چنین توقعی نداشته است که دولت رئیسی بخواهد پیشنهادهای او را به‌طور کامل اجرائی کند؛ چراکه اجرائی‌شدن آنها مستلزم دگرگونی بسیار بنیادی است که فعلا در چشم‌انداز سیاسی کشور این دگرگونی‌ها دیده نمی‌شود.

ادامه از صفحه اول

۱۰ نکته درباره ماجرای پرستویی

۴- آبان ۹۸ یکی از روزهای تلخ در تاریخ ایران است. از آن روزهایی که تعداد بی‌شماری از مردم ایران به گران‌شدن بنزین اعتراض کردند و لازم است درباره آن به مردم توضیح داده شود. اما چرا پرویز پرستویی؟ او که یک مقام سیاسی و امنیتی و حتی یک مسئول دولتی نیست. اصرار و پافشاری‌ای که پرویز پرستویی را زیر ضرب این رخداد تلخ بگذاریم، برای چیست؟ آیا پرستویی منتقد حوادث آبان ۹۸ نیست؟

۵- پرویز پرستویی هنرمندی از جنس مردم است. کسی که در مرکز توجه قرار دارد و به دلیل فعالیت‌های اجتماعی و هنری خودش و همچنین پست‌ها و نوشته‌هایش در شبکه‌های اجتماعی بیشتر دیده می‌شود. به همین دلیل کسانی از جنس پرستویی هر روز ممکن است تحت قضاوت قرار بگیرند. امروز به دلیل مطلبی که از خواندن آن خوشمان آمده و مطابق با نظر و سلیقه‌مان است، او را تحسین می‌کنیم و فردا به دلیل محتوایی که نمی‌پسندیم، او را دشنام می‌دهیم؛ اما پرویز پرستویی را باید با همه داشته‌هایش و فعالیت‌هایش قضاوت کرد و نه فقط یک عکس یا یک حرف.

۶- فضای مجازی به فضایی جیغ تبدیل شده است؛ یعنی هرکسی که بلندتر داد بزند صدایش بیشتر شنیده می‌شود. منظور از فضای جیغ، جنس نوشته‌ها و گفته‌هایی است که مطرح می‌شود. انگار مسابقه‌ای وجود دارد که هرکسی زردتر نوشت و تندتر گفت، پیروز میدان است. در ماجرای پرویز پرستویی نیز همین مسئله پیش آمده است. بی‌محابا می‌تازند و بی‌رحمانه قضاوت می‌کنند. انگار اعصاب همه فرسوده شده باشد.

۷- جامعه ما دوقطبی شده است. آن‌چنان فضایی به وجود آورده‌اند که هیچ‌کس در امان نیست. انگار هر یک از ما باید حتما یک طرف را انتخاب کنیم. راه میانه‌ای وجود ندارد؛ یا این طرف یا آن طرف. اما این فشار تنها از طرف سام رجبی و مانند سام رجبی‌ها نیست. در کشور خودمان هم کسانی که از تریبون‌های رسمی برخوردار هستند، دائما بر طبل دوقطبی می‌کوبند. حرف‌ها و رفتارهایشان موجب بی‌اعتمادی، ناامیدی و سرخوردگی می‌شود و بنیان‌های جامعه را به خطر می‌اندازد. حرف‌هایی که شکاف بین فرهنگ رسمی و غیررسمی از نتایج آن است.

۸- در حال حاضر و در فقدان یک رسانه معتبر، شاهد هستیم که فضای دوقطبی تشدید می‌شود. درعین‌حال افراد و جریان‌هایی که در دو سوی طیف قرار دارند، با گفته‌ها و رفتارهایشان، تلاش می‌کنند هرچه را میانه است، بزنند و بی‌اعتبار کنند. دیروز اصغر فرهادی بود و دولت‌آبادی، امروز پرستویی است و گوهر خیراندیش، فردا هم نوبت دیگران. نان عده‌ای در خالی‌شدن فضای میانه است، ولی مصلحت جامعه در تقویت میانه. نقش نیروی خیرخواه جامعه این است که نهراسند، این هیاهوی افرادی است که گلویشان برای فریادکشیدن آماده است، اما تعدادشان اندک است.

روزی که میانه بی‌هراس و ثابت‌قدم حاضر شود، معلوم خواهد شد تا چه اندازه قدرت و اعتبار دارند.

۹- پرستویی می‌تواند مانند بسیاری از هنرمندان کشورمان عافیت‌طلبی پیشه کند؛ اما او به سیستان‌وبلوچستان می‌رود و به محرومان کمک می‌کند، به اتفاقات جامعه حساس است و به آنها واکنش نشان می‌دهد، تلاش می‌کند برای محکومان به اعدام رضایت بگیرد، به رضا رویگری کمک می‌کند و ده‌ها فعالیت دیگر. راه سخت و دشواری که خسته می‌کند و ادامه‌دادنش روحیه می‌خواهد. به قول پرستویی مبارزه‌اش برای طول است و نه عرض. پس باید انرژی خودش را برای طی‌کردن این مسیر حفظ کند.

۱۰- مردم ایران خشمگین، نگران و عصبانی هستند. مردمی که به حال خودشان رها شده‌اند. انگار کسی آنها را نمی‌بیند. رهاشده در فقر، تنگدستی، مردمی ناامید و بی‌اعتماد، بدگمان و دچار سوءظن، گروه‌گروه و چندپاره، مغبون و زیان‌دیده، معترض و ناراضی. بخشی از واکنش‌های مردم به شرایط کشور را می‌توانیم در شبکه‌های اجتماعی ببینیم. در ماجرای پرویز پرستویی و شخصی که معترض او بود نیز همین مسئله به‌وضوح قابل رؤیت است. جامعه ایران با آسیب‌های فراوان مواجه است. سرمایه اجتماعی به‌شدت ضعیف شده و عوامل درون‌زای مخرب افزایش پیدا کرده است.

یادداشت

غفلت از علوم انسانی در مهندسی

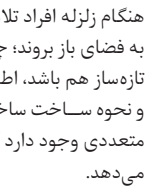

حامد خانجانی
کارشناس ارشد مدیریت ساخت

اگر کیفیت میان ساخت‌وسازهای کشور با الزامات کیفی ساختمان‌ها مورد بررسی قرار گیرد، فاصله زیادی قابل تشخیص است که از عوامل متعددی ناشی می‌شود. امروز وقتی به ساختمان‌های شهری و روستایی نگاه می‌کنیم، با وجود هزینه بالایی که برای تملک یا اسکان، نگهداری و بهره‌برداری از آنها می‌پردازیم، عموما احساس آسایش، راحتی و اطمینان از ایمنی نمی‌کنیم. مسائلی از عدم تأمین نور کافی، عدم ارتباط با فضای طبیعی و تناسب با محیط زیست تا مواردی همچون انتقال صدا از داخل خانه به مجاورین و بالعکس و مصرف بالای انرژی برای تعادل دما، ازجمله ایرادهای ساختمان‌های امروزی است. تصاویر دوربین‌هایی که هنگام زلزله از داخل ساختمان‌های کشوری مثل ژاپن گرفته شده، نشان می‌دهد تقلای افراد محدود به نگهداشتن لیوان و خودکار و لوازم روی میز است تا روی زمین نیفتند؛ بدون آنکه نگران قرارداشتن زیر سقف باشند. اما در کشور ما، هنگام زلزله افراد تلاش دارند از داخل خانه‌ها و زیر سقف‌ها به فضای باز بروند؛ چراکه از استحکام سرپناه خود، هرچند تازه‌ساز هم باشد، اطمینان ندارند. اگر به مراحل طراحی، اجرا و نحوه ساخت ساختمان‌ها نیز نگاه کنیم، کاستی‌ها و نواقص متعددی وجود دارد که محصول نهایی را در کیفیتی نازل قرار می‌دهد.

عوامل مختلفی در شکل‌گیری ساختمان‌ها به شرح فوق قابل طرح است؛ مواردی همچون ضعف مسائل فنی و اقلیمی آیین‌نامه‌ها، شرایط و ساختار اقتصادی جامعه، عقب‌ماندگی صنعتی و تکنولوژیک، نارسایی نظامات اداری و ضعف مسائل فرهنگی. هرکدام از این عوامل نیازمند دقت نظر و تحلیل و بررسی مفصل است؛ اما تأکید این نوشتار بر مسائل فرهنگی و به‌خصوص رابطه بین علوم مهندسی با علوم انسانی در جامعه است. در کشور ما نه در محیط‌های آموزش و دانشگاه و نه در فضای کاری و صنعت، ارتباط مناسبی بین علوم انسانی و علوم مهندسی تبیین نشده است. به لحاظ تاریخی، عنوان می‌شود میان اختراع ماشین بخار در اروپا (۱۱۳۹ ه.ش) یعنی آغاز انقلاب صنعتی تا تأسیس دارالفنون در ایران (۱۲۳۰ ه.ش) حدود یک قرن فاصله است و اگر صنعتی‌شدن غربی محصول یک حرکت و تعامل اجتماعی است که پشت آن تاریخچه، مکتب فکری و فلسفه نهفته است، صنعتی‌شدن در ایران وارداتی و تقلیدی است. مهندسی امروز در کشور ما جداافتاده از مفاهیم انسانی گسترش پیدا کرده است. یکی از عوامل اصلی نقص خودروهای داخلی و تصادف‌ها و خسارت‌های مالی و جانی آنها، ضعف کیفی ساختمان‌ها و هزینه‌های گزاف اجرا و نگهداری آنها، عمر کوتاه و کارکرد ناقص اکثر مصنوعات داخلی، بی‌توجهی و التزام‌نداشتن به مفاهیم انسانی در تولید این محصولات است. در کتاب «پنج هزار سال مهندسی ایرانی»، به آثار متعددی از انقلاب شهرنشینی تا تأثیرات انقلاب صنعتی غرب در ایران اشاره می‌شود؛ اما مهندسی امروز ما بی‌ارتباط با تاریخ، فرهنگ و هنر گذشتگان‌مان در جریان است. متأسفانه در دانشکده‌های مهندسی کشور، هیچ درس و سرفصلی برای آشنایی دانشجویان با تاریخ و تمدن ایرانی از جنبه‌های مهندسی تدریس نمی‌شود. همچنین درس و مبحثی وجود ندارد تا به بیان جنبه‌های انسانی و اجتماعی علوم مهندسی و بررسی ریشه‌های فرهنگی آن بپردازد. از این‌رو، نگاه مهندس ایرانی به صرف دروس معادلات دیفرانسیل، استاتیک، مقاومت مصالح و... کمّی و متریک است و برخوردی فیزیکی و ماشینی با انسان دارد. چه در جامعه‌ای که حجم ساختمان‌ها و تیراژ ساخت‌وسازها و آمار بالای تولید و تعداد کلنگ‌زدن‌ها و افتتاح‌های نمادین به‌عنوان یک ارزش تلقی می‌شود و سرمایه و گردش مالی میزان و مبنای موفقیت است، مهندس ایرانی نیز ترجیح می‌دهد بیشتر با اشیای فیزیکی کار کند تا با انسان‌ها و مفاهیم.

در تحقیقات دانشگاهی انجام‌شده چند سال اخیر در کشور، بخشی از ضعف کیفی ساختمان‌ها به ضعف اخلاق مهندسی مرتبط شده است. مهندسی ساختمان طبق «قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان» (مصوب ۱۳۷۴ مجلس) شامل هفت رشته معماری، سازه، تأسیسات برقی، تأسیسات مکانیکی، شهرسازی، نقشه‌برداری و ترافیک است. طبق قانون مذکور، «سازمان نظام مهندسی ساختمان» به‌منظور تأمین مشارکت هرچه وسیع‌تر مهندسان در انتظام امور حرفه‌ای و تحقق اهدافی مانند «توسعه و تقویت فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در معماری و شهرسازی» و «تأمین موجبات رشد و اعتلای مهندسی» تأسیس شده است. با توجه به نتایج تحقیقات درخصوص ضعف کیفیت ساختمان‌ها، وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۵ «نظام‌نامه رفتار حرفه‌ای اخلاقی در مهندسی ساختمان» را به سازمان‌های نظام مهندسی ابلاغ کرد. هرچند ابلاغ نظام‌نامه فوق به جهات شکلی و ماهوی خالی از اشکال نبوده است، چراکه اگر در کشورهای توسعه‌یافته برای انجمن‌های مهندسی آیین‌نامه اخلاقی وجود دارد، این آیین‌نامه‌ها برآمده از بطن فعالیت‌های حرفه‌ای و توافقی جمعی میان مهندسان است، نه به صورت دستوری و حاکمیتی، سازمان‌های نظام مهندسی و مهندسان کشور نیز اعتنای چندانی به این نظام‌نامه نداشته‌اند. پیرو اصلاحیه آیین‌نامه اجرائی قانون مذکور (مصوب ۱۳۹۴ هیئت وزیران) بنا بوده در هر سازمان نظام مهندسی استان، کارگروهی تحت عنوان «کارگروه ترویج و پایش اخلاق حرفه‌ای» تشکیل شود؛ اما نظر به دلایل پیش‌گفته مبنی بر رویکرد مهندسان نسبت به علوم انسانی، در اکثر استان‌ها اقدامی برای تشکیل این کارگروه صورت نگرفته است. همچنین است که در توسعه ارزش‌های فرهنگی و اعتلای مهندسی ساختمان نیز با وجود تصویب قانون و تشکیل سازمانی ویژه، توفیقی حاصل نشده است.